

# نظرخواهی درباره هنر و ادبیات بعد از انقلاب اسلامی

## بخش اول: کودکان و نوجوانان

### ● منسوره راعی

(مسئول گروههای بررسی شورای کتاب کودک):

## رشد ادبیات کودکان و نوجوانان بعد از انقلاب اسلامی چشمگیر است



آنچه صاحب نظران و دست اندرکاران ادبیات کودکان ایران، به اتفاق، اذعان دارند رشد چشمگیر ادبیات کودکان و نوجوانان بعد از انقلاب اسلامی است. این تحول، در وهله نخست، از نظر کیفی و سپس از لحاظ کمی بر کسی پوشیده نیست گرچه هنوز در آغاز راه است.

در این سالها تعداد نویسندگان، مصوران، مترجمان و ناشران سیر صعودی طی می کند. ادبیات انقلاب و ادبیات جنگ در دل ادبیات کودکان ایران جای باز می کنند و به تبع، آثار فراوانی از آنها - تالیف، ترجمه، بازنویسی، اقتباس و... در بازار نشر پدیدار می گردد.

ادبیات کودکان امری است بسیار حساس و جدی که در حال حاضر، در کشور ما متوجه بیش از بیست و پنج میلیون تن از جمعیت رو به رشد است و بنابراین بررسی تحول آن از اهمیتی خاص برخوردار است و دقت فراوانی را طلب می کند تا آنچه از راههای رفته به دست می دهد، سازنده راه آینده باشد.

«شورای کتاب کودک» مؤسسه ای است فنی، تحقیقاتی که این امر را بسیار جدی تلقی کرده و مسؤولانه دنبال می کند. این مؤسسه قریب به سی سال است که به مدد متخصصین، مطالعه و بررسی ادبیات کودکان را - به شیوه های گوناگون - محور اصلی فعالیتهای خود قرار داده است و در گروههای بررسی ششگانه خود، همه ساله در حد امکان، چاپ اول آثار منتشره را به بررسی دقیق می گیرد و پس از برگزاری نمایشگاه سالانه و جلسات عمومی بحث و گفتگو، حاصل آن را که توسط خانم توران میرهادی نظارت، جمع بندی و تنظیم می شود، در فصلنامه شورا، برای استفاده دست اندرکاران ارائه می دهد.

در اینجا با استناد بر این گزارشها و مرور اهم مطالب و موارد، روند حرکت ادبیات کودکان در ایران

را به مطالعه ای تطبیقی می گیریم. در این بررسی، برای امتناع از اطاله کلام، به گونه ای انتخابی، نه سال از دوران پس از انقلاب را مدنظر قرار می دهیم. بیش از برداختن به مرور گزارشها، یادآوری این نکته ضروری است که آثار مورد بررسی به حوزه «ادبیات» و «خواندنیها» تفکیک می شوند. منظور از ادبیات آثاری است که زائیده نوعی جوشش درونی و خلاقه اند. به گفته خانم میرهادی يك اثر ادبی «اثری

است که خواننده را دگرگون می کند. روح او را تلطیف می بخشد. در اعماق روح و اندیشه و احساس او رسوخ می کند و تاثیر می گذارد که از آن رهانمی شود. زوایای گوناگون سرشت آدمی را می شکافد و امروز و دیروز و فردا را به هم پیوند می دهد و آدمها را به هم نزدیک می کند. تخیل را بارور می سازد. خواننده را در عمق تجربه های دیگری می برد و نگاه آدم را به دنیا عوض

(جدول آماری مقایسه ای، انتخابی، معرف نه سال)

سال بررسی	کل آثار	فهرست اول	کل تالیف	فهرست اول	کل داستان	فهرست اول	کل ترجمه	فهرست اول	کل شعر	فهرست اول	کل پارونویسی	فهرست اول	کل داستان	فهرست اول	فهرست اول
۱۳۵۶	۱۴۲	۸۴	۷۷	۴۳	۹۷		۵								
۱۳۵۷	۲۱۸	۱۱۹	۱۷۱	۸۲	۱۶۵		۷								
۱۳۵۸	۳۸۲	۱۱۸	۳۲۳	۷۲	۳۱۰		۱۲								
۱۳۵۹	۴۳۲	۷۲	۲۸۸	۵۳	۲۸۹	۳۴	۶	۲	۶	۲					
۱۳۶۰	۳۵۹	۷۴	۱۸۸	۲۵	۲۱۲	۳۲	۸	۴	۸	۴					
۱۳۶۱	۲۰۶	۴۹	۱۰۲	۱۴	۱۴۱	۲۳	۸	۵	۸	۵					
۱۳۶۲	۱۸۲	۳۴	۷۸	۹	۱۱۴	۱۹	۱۶	۱۶	۲	۲۸	۲				
۱۳۶۳	۲۲۹	۶۸	۹۱	۳۳	۱۱۷	۳۰	۲۰	۴	۲۰	۲	۳۸	۳۰			
۱۳۶۸	۲۳۹	۹۸	۱۳۶	۱۷	۱۳۷	۴۲	۲۲	۷	۲۲	۱	۶	۴۲			
۱۳۷۰	۲۵۷	۱۰۹	۱۳۸	۳۵	۱۵۴	۵۸	۲۲	۵	۲۲	—	۱۲	۵۸			

\* خانه های خالی دلالت بر این دارد که ۱- در مورد سه سال نخست اطلاعات کامل نبوده است  
۲- بازنویسی در تالیف منعکس شده است

می‌کند.» که در نهایت در خواننده نوعی تعالی و رشد فکری و خلاق پایدار ایجاد می‌شود.

در حالیکه خوانندگانی (کتابهای غیرداستانی) هدفمند هستند و با برنامه‌ریزی و تصمیم قبلی طراحی و تدوین می‌شوند و پیش می‌روند. هرکس نمی‌تواند خالق یک اثر ادبی باشد ولی هرکس با آموزش و تلاش و علاقه‌مندی می‌تواند نوعی خوانندگی بوجود آورد که در نوع خود ارزشمند باشد و جوابگوی حس کنجکاوی مخاطب خود. بنابراین آثاری که آموزش مستقیم می‌دهند، درحوزه کتابهای درسی و کمک درسی قرار می‌گیرند و از حیطه بررسی در شورا خارج می‌شوند.

سال ۱۳۵۷

سالی سرتوشت ساز است و از لحاظ ادبیات کودکان سالی پر بار و بسیار جالب توجه. رواج بازار تجدید چاپ کتابهای نایاب، منتها به سلیقه بزرگان و با در نظر گرفتن جو سیاسی حاکم و نه با توجه به نیاز واقعی کودکان و نوجوانان. گرایش قابل توجه - در محتوا - به داستانهای واقعی است. بطوریکه اغلب افسانه‌ها نیز زیربنایی از زندگی ملموس و واقعی کودکان پیدا می‌کنند و بیشتر حکایت از تلاشهای سرسختانه ولی طبیعی و انسانی مردم دارند. در این آثار می‌بینیم که قهرمانان واقعی با زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند و در حل مسائل آن مرد و مردانه می‌کوشند. بیشتر آثار با توجه به فضای خاص سیاسی خلق می‌شوند. بنابراین انبوه کتابهایی که برای کودکان و نوجوانان انتشار می‌یابد بیشتر متوجه گروه سنی سالهای آخر دبستان و نوجوانان است.

مجموعه کتابهای مذهبی بسیار قابل توجه است و تعداد ناشران مربوط به این آثار قابل ملاحظه. انعکاس جنبش انقلابی ایران، تأثیر مستقیم خود را بر ادبیات کودکان گذارده است و کتابهایی مستقیماً در ارتباط با مسائل انقلاب برای کودکان و نوجوانان نوشته شده است. البته همه آثار از لحاظ کیفیت در یک سطح نیستند. برخی خواسته‌اند شعار بدهند و حرفی بزنند و باز بچه‌ها را وسیله قرار داده‌اند. تعداد اندکی با شناخت عمیق از موضوع و خواننده، مسئله را مطرح کرده‌اند.

در این سال تعداد کتابهای غیرداستانی بسیار اندکند و خلاهایی را بوجود آورده‌اند که از لحاظ پرورش حس کنجکاوی خلاق می‌توانند ضایعه‌ای به حساب آیند.

برای اولین بار نسبت ترجمه به تألیف به حد معقول رسیده است. آثار بسیاری بوده‌اند که فقط به علت فارسی بد به فهرست راه نیافتند.

در حوزه نشریات ادواری دو نکته قابل ذکر است:

۱- تعطیل مجله‌های پیک ۲- ادامه کار کیهان بچه‌ها با همان روال گذشته

مجموعاً ۸۰ ناشر برای کودکان و نوجوانان آثاری ارائه داده‌اند که فقط ۱۴ ناشر بیش از ۳ کتاب مناسب داشته‌اند.

آثار برگزیده در این سال: «آن شب بارانی» از قدسی قاضی نور و «برادر من مجاهد - برادر من فدایی» از نادر ابراهیمی، «فصل نان» علی اشرف درویشیان، «آرش» بهرام بیضایی، «اگر آدمها همدیگر را دوست بدارند» نسیم خاکسار، «کاوه» م. به آذین، «روزنامه دیواری مدرسه ما» علی اشرف درویشیان.



یادآوری

رشد ادبیات انقلاب در سال ۱۳۵۸ ایجاب می‌کرد که هیئت مدیره شورا «خط مشی» و ضوابط و ملاکهای ارزشیابی را یکبار دیگر زیر ذره بین بگذارد و بطور روشنتر اعلام کند. کاری که برایش جلسات مکرر و بحث و گفتگوی فراوان و نوشتن و باز نوشتن لازم بود.

سال ۱۳۵۸

سیر صعودی انتشار کتاب در دو سال اخیر گواه یک خیز بزرگ است. آثار بررسی شده حکایت از امید، تکاپو، دگرگونی و چهره کردن قدرتها و ضعفها دارند. داستان همچنان بخش بزرگی از خوانندگانی کودکان را تشکیل می‌دهد. در مقابل کتابهای غیرداستانی افزایش کمی را نشان می‌دهند. در این سال کودکان و نوجوانان ما به مطالعات اجتماعی و سیاسی گسترده تری دست زده‌اند که بیشتر جنبه آموزشی و درسی داشته و در حوزه کار شورا نبوده است. به شعر هنوز هم توجه چندانی نمی‌شود.

درمقابل ۵ تألیف یک ترجمه است، که نسبت ترجمه به تألیف را در هم می‌شکند.

تعداد کتابهایی که به فهرست اول راه یافته‌اند نشانگر باین بودن کیفیت کتابها در این سال بوده‌اند. از این سال شورا، برای ارج نهادن به تلاش نویسندگان جوان، فهرست دومی نیز، به عنوان کتابهایی که نکات مثبتی دارند افزوده است.

این سال، سال رویش نهالهای تازه است (۱۵۰ نویسنده، ۸۰ ناشر)

این سال، سال عطش پایان ناپذیر به مطالعه است (تیراژ کتابها از ۳ و ۵ هزار به ۳۵ هزار می‌رسد). این سال، سال شتاب نیز نامیده می‌شود (انتشار جزوه‌های کوچک ۸ صفحه‌ای به جای کتاب، یا طرح به جای داستان). در این سال برای نخستین بار، به آثار کودکان و نوجوانان توجه می‌شود. آثاری به زبانهای آذری و کردی به مجموعه تألیفی افزوده می‌شود.

ادامه چاپ کتابهای پرزرق و برق، کارتونی، عروسکی، داستانهای خلاصه شده و غیر معروف با ترجمه‌های بیش یا افتاده را در سوپرمارکتها، فروشگاهها و کنار خیابانها می‌توان دید که کوچکترین نشانه‌ای از آنچه بر مردم ما گذشته است ندارند.

درمقابل محتوای کتابهای کودکان و نوجوانان، درمسیر تحول واقعی ادبیات کودکان ایران تغییر می‌کند و ارزشها و برداشتها دگرگون می‌شود. ادبیات اجتماعی - سیاسی و دینی بر آثار سرگرم کننده پیشی می‌گیرد و تجربیات انقلاب و پس از انقلاب و زندگی و مسائل مردمان و کودکان زحمتکش شهری و روستایی نقاط مختلف سرزمین ما، صحنه‌های اصلی داستانها می‌شوند. نیز ترجمه‌هایی از کشورهای عربی، آمریکای لاتین، چین و شوروی و ویتنام به کودکان عرضه می‌شود.

در سنین پیش از دبستان و سالهای اول دبستان قالبهای افسانه‌ای و استعاری همچنان از ارجحیت کمی و کیفی برخوردارند.

از ضعفهای عمده می‌توان انتخاب استعاره‌های نامناسب، شتابزدگی، نداشتن منطق صحیح، نگرش یک بعدی و روش القایی، همساز نبودن با نیازهای کودکان ایرانی، برخوردار نبودن از صحت و روایی لازم را برشمرد که سبب کنارگذاشتن آنها از فهرست شده‌اند.

در مقابل می‌توان گفت که در آثار نوجوانان قدرتها متمرکز شده است، بخصوص در داستانهای واقعی، موضوع و محتوای پیام و شخصیتهای متناسب، نیز قدرت گرفتن نویسندگان در ارائه زندگی و عواطف درونی کودکان و نوجوانان شایان توجه است. در این سال آثار مذهبی بسیاری به چاپ می‌رسند شامل شرح حال، حوادث معین، قصه‌هایی از قرآن و کتابهای آموزشی.

مجموعه کتابهای غیرداستانی (خوانندگانی) با اضافه شدن «مجموعه تاریخ برای نوجوانان» از نوعی تازگی برخوردار شده است. شعر هنوز جای خود را نیافته است. در عین حال «مجموعه شاعران مختلف با حرکت انقلابی» گردآوری شریفی نیا و دو مجموعه از کیانوش و یک شعر بلند (افسانه) از نیما یوشیج قابل توجه‌اند.

از اتفاقات قابل توجه پدید آمدن آثاری است که کتابهای نویسندگان کودکان و نوجوانان را به نقد موشکافانه گرفته‌اند.

از آثار برجسته این سال می‌توان: «مرداو» از محمدعلی آزادخواه، «هنر آدمیان نخستین، هنر تمدنهای پیشین» از رضا علامه‌زاده، «مرداد پای کوره‌های جنوب» از قاضی ربیع‌حوی و «ما هنوز در راهیم» از امین‌الله سرابندی را نام برد.

سال ۱۳۵۹

چیزی حدود ۲۷۰ عنوان از فهرست خارج می‌شود. دلایل رد این آثار به شرح زیر است:

تبلیغی بودن، شورا معتقد است آثاری که به قصد تبلیغ بوجود می‌آیند صداقت لازم را ندارند و عموماً با در نظر گرفتن هدف مشخص و پرداختهای تصنیفی نوشته می‌شوند. تحریف تاریخ، نگرش مطلق، آموزشهای ناقص و مستقیم، اقتباس، ترجمه، نگارش، برداشت فکر دیگران و یا تصاویر کتابهای دیگران، بدون حفظ صداقت از جانب نویسنده و ذکر منبع، به کار بردن استعاره‌های نادرست، استفاده از زبان محاوره و شکسته، سرودن اشعاری سرتو به و وام گرفتن سبک از یکی، موضوع از دیگری، و وزنهای

عامیانه از سومی، تکرار پیام و تکرار مفهوم. با همه این نواقص، ادبیات اصیل کودکان همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد. کتابهای امسال، بیشتر و بیشتر به عمق اجتماع روستا و شهر، فقر و محرومیت، زندگی و تلاش فرد می‌روند و در نتیجه آثاری اصیل و در عین حال محکوم کننده از بهره کشی و ظلم بوجود می‌آورند. جنگ نیز مقوله پررنگ کتابهایی می‌شود که از نزدیک به آن می‌پردازند. داستانهای این دوره جدی شده‌اند. حکایت، حکایت رنجهاست، درکار نویسندگان اصیل، چهره انسانیت ابعاد تازه‌ای می‌یابد. از کتابهای لوکس، اثری در ادبیات واقعی کودکان برجای نمانده است. چاپها خوب ولی ساده و قیمتها مناسبند.

اثر شاخص در این سال «بچه‌های قالیافخانه» از هوشنگ مرادی کرمانی است.  
سال ۱۳۶۰

بین آثار داستانی و غیر داستانی تعادل ایجاد می‌شود و کتابهای داستانی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کنند و نسبت تألیف و ترجمه تقریباً برابر است. شعر و نمایشنامه همچنان جایگاه مشخصی ندارند. کمیک، تن تن، کتابهای ظاهر فریب و سوداگرانه، چون از اساس، بدآموز هستند، در فهرست جایی ندارند. افت در کمیّت و تیراژ مشهود است. (بازگشت به ۳ تا ۵ هزار). پیامها بر محور جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، انقلاب و ادامه راه، فقر، مبارزه علیه ظلم و چهره‌های گوناگون مردم ایران استوار است. داستانهایی که از فهرست خارج شدند دلایلی نظیر مفاهیم دور از فرهنگ ایران زمین، بی‌محتوا بودن، تکرار بیش از اندازه، بازنویس از متون کهن و افزودن نظرهای شخصی، سوءاستفاده از مسائل روز، القای و شعاری بودن داشته‌اند. همچنین انتخاب نادرست تمثیلهای، عدم هماهنگی در موضوع و متن، بدآموزی ناشیانه، به‌کارگیری ناشیانه از افسانه حیوانات، طرحهای تکراری.

از نظر زبان نیز کاربرد نثر شکسته، نثرهای شعرگونه و تحمیلی، نثر سنگین و ثقیل بزرگسالان، نثر روزنامه‌ای و غلطهای دستوری بی‌شمار.

معیارهای شورا در بررسی آثار علمی، تاریخی، اجتماعی و دینی صحت، مستند بودن و ارائه صحیح فارغ از تعصب است بنابراین آثار عاری از این ویژگیها از فهرست خارج شده‌اند.

مصوران ما هنوز کودکان را دست کم می‌گیرند و به تصویرگری ناشیانه، بدون هويت و سبک توأم با غلطهای فاحش از نظر طرح و رنگ تن در می‌دهند. ترجمه افزایش مجدد نشان می‌دهد و در سنینی که کودکان باید با کتابهای ایرانی ملهم از فرهنگ مردم آشنا شوند سهم زیادی به ترجمه داده می‌شود.

چهارده مجموعه از آثار کودکان و نوجوانان انتشار می‌یابد که در گردآوری آنها حوزه اندیشه و هنر اسلامی و انتشارات قلم و ققنوس سهم دارند.

کیفیت چاپ و قیمت مناسب است. این سال را می‌توان سال نزول کمی و صعود کیفی نامید.

آثار شاخص در این سال: «اسماعیل، اسماعیل» از محمود گل‌بدره‌ای، «آی ابراهیم» از غلامرضا سامی، «مهاجر کوچک» از محمدرضا سرشار



«رهگذر»، (من صلح را دوست دارم) از نسیم خاکسار.

سال ۱۳۶۱

سال افت کتابهای کودکان در همه زمینه‌هاست. اکثریت کتابها، افسانه است. کمبود آثار در زمینه‌های دین، دانش اجتماعی، زندگی‌نامه، شعر، بازی و سرگرمی و هنر کاملاً به چشم می‌خورد. از آثار کودکان و نوجوانان تنها چهار مجموعه در دست است. آثار راه یافته به فهرست اول، بخصوص در حوزه تألیف و تصویرگری عاری از نقص نیستند. جنگ آنچنان بازتابی نداشته است. بازنویسی از متون کهن، روایات مذهبی، فولکلور و... مورد توجه نویسندگان ایرانی بوده و بیش از نیمی از کتابهای تألیفی را در بردارد ولی کمتر موفق بوده‌اند.

معایب آثار در محتوا، ساخت و پرداخت، زبان و تصویر هویداست و از بار تبلیغاتی و تصنعی و تقلید و پراکندگی در ارائه اطلاعات نشأت گرفته است. به منظور راهنمایی نویسندگان و ناشران، شورا مهمترین ایراد و اشکال کتابها را تنظیم و در اختیار آنها قرار می‌دهد.

از آثار شاخص در این سال «قصه‌های من و بابام» ترجمه و تألیف ایرج جهانشاهی، «نخل» از هوشنگ مرادی کرمانی، «هستم اگر می‌روم» و «آنجا که خانه‌ام نیست» از رضا رهگذر، «مجموعه حیوانات» از نشر نو، و «سرگذشت تقویم» ترجمه و نگارش عشرت نظیری را می‌توان نام برد.

سال ۱۳۶۲

نشر کتابهای کودکان، همچنان در سیر نزولی است، هم از نظر کمی و هم کیفی. تنها ۳۴ اثر است که قابل استفاده بیش از ۱۲ میلیون دانش‌آموز و نوجوان با سواد کشور ما خواهد بود.

آمار این سال می‌توانست با سریالهای مختلف مشهور به کتابهای سوپرمارکتی بالا برود و نشان بدهد که ناشران متعددی بازار کتابهای کودکان را مورد ناخت و تاز قرار داده‌اند. تعداد آثار کودکان و نوجوانان افزایش داشته است. گرایش به بازنویسی در کنار

مسائل متعدد و مغرّب آن سیری صعودی داشته‌اند. دوباره گرایش به استعاره و افسانه جدی می‌شود. در این سال به استثنای محمدرضا سرشار و هوشنگ مرادی کرمانی، بقیه دنیای واقعتهای تلخ و شیرین، رها کرده و یا به زمینه‌های کاردستی و یا قصه‌های حیوانات و اشیاء روی آورده‌اند. در این کار نیز ضعف نویسندگان به شکل شتابزدگی، طرح تکراری، انبوه مسائل، گم کردن مخاطب، سستی ساخت و پرداخت، زبان محاوره و... هویداست. ادبیات پرشور انقلاب نیز، جای خود را به نوشته‌های کم ارزش باب روز داده است چرا که کار نوشتن را معدودی بی اطلاع از ادبیات و ادبیات کودکان در دست دارند.

رشد ترجمه از منابع آسیایی، آمریکای لاتین و آفریقا که بتدریج رشد می‌کرد، دوباره متوقف شده و گرایش تغییر جهت داده است و اکثریت کتابها هیچگونه تجانسی بین مطالب، تصویر و مخاطب خود ندارند. در مقابل چند مترجم آگاه آثار بسیار خوبی را انتخاب و به نثر فارسی روان ترجمه کرده‌اند. نمونه‌ای از آنها عبارتند از: «پیروزی بر شب» ترجمه سیروس طاهباز، «آبگیر لاکهشتها»، «کودال آب» و «قورباغه چاه نشین»، ترجمه فریدون رحیمی، ترجمه جدیدی از «آلیس در شگفتزار» کار مسعود توفان، «بازیهای ورزشی» «چشم، چشم دوباره» و «۲۲ بازی یا ۲۴ چوب کبیرت» ترجمه و بازپرداخت ایرج جهانشاهی. در حوزه تصویر پدیده هنرمندانه‌ای رخ نمی‌دهد. در حوزه غیر داستان آثار شایان توجه از ۱۲ کتاب تجاوز نمی‌کند. بازگشت امیرکبیر به دنیای نشر کودکان، کار جدی انتشارات قاطمی و ورود انتشارات کتاب کودک و نوجوان به بازار کتاب از نکات مثبت است. آثار برجسته در این سال را «قصه‌های مجید (۳)» کار هوشنگ مرادی کرمانی و «جایزه» از محمدرضا سرشار تشکیل می‌دهند.

سال ۱۳۶۳

در این سال جمعاً ۱۰۰۹ اثر برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شود که به استثنای ۳۷۱ اثر چاپ اول، بقیه چاپهای دوم و یا سوم هستند. شورا در این سال موفق به بررسی ۳۲۹ عنوان می‌شود. که در آن تألیف رقمی قابل توجه را بخود اختصاص می‌دهد. نویسندگان، از مرحله یکنواختی پیامها خارج می‌شوند و مسائل تربیتی، احترام به آداب و سنن قومی، خدمت به دیگران زمینه‌های کار آنها می‌شود. دنیای کودکان ملموس تر می‌شود. بین نویسندگان چهره‌های تازه، با اندیشه‌های نو و بکر دیده می‌شود. در عین حال ضعفهای پیشین نیز در اکثریتی مشهود است.

مشکل بازنویسی، بازآفرینی شکلی حاد بخود می‌گیرد. این امر سبب می‌شود تا شورای کتاب کودک به بررسی و مطالعه دقیقتری در این مورد بپردازد و با تشکیل چند سمینار و جلسه سخنرانی بحران را مورد بحث قرار دهد.

در حوزه تصویر، چهره‌های تازه و شیوه‌های ابتکاری و نو در کار مصور کردن کتابهای کودکان دیده می‌شود و در عین حال در بسیاری موارد مشکلات قبلی خود را، به گونه‌ای دیگر تکرار می‌کند. در ترجمه، دقت بیشتری مبدول می‌شود و بخش



داستانی از تنوع بیشتری در انتخاب برخوردار است. در عین حال، مسائل عمده‌ای را نمی‌توان در این بخش نادیده گرفت، مانند ترجمه مجدد از آثاری که بیشتر با ویژگی و دلنشینی خاصی ترجمه و چاپ شده بودند، مثل «شازده کوچولو» به «مسافر کوچولو» و ضعفهای دیگری از این دست. در زمینه دانش اجتماعی نیز کمتر کتابی به چشم می‌خورد. از آثار برجسته در این سال «رسم ما سهم ما» از مهدخت کشکولی، «موج بزرگ» ترجمه ثریا قزل‌ایاغ، «برگها» کار اسماعیلی سهی، «چکمه» از هوشنگ مرادی کرمانی هستند.

به سبب طولانی شدن مطلب، ۴ سال را به انتخاب نادیده می‌گیریم و سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰ را به اختصار از نظر می‌گذرانیم.

### سال ۱۳۶۸

بررسی آماری نشان می‌دهد که نویسندگان ما، در این سال، بسیار فعال بوده‌اند. در حوزه داستان بیشتر به گروههای سنی سالهای آخر دبستان و نوجوانان پرداخته‌اند. در گروههای سنی پیش از دبستان بیشتر به قالب افسانه روی آورده‌اند و در دیگر سالها داستانهای واقعی از جنگ و انقلاب، تلاش نسل جوان ما در این سال از رسیدن به هدفهای ارزنده و دست و پنجه نرم کردن با تلاطمهای زندگی سخن می‌گویند. گاه، نیز پیامهای فلسفی - اجتماعی به کارگرفته می‌شود. روهمرفته می‌توان گفت که هم بر تعداد نویسندگان افزوده شده است و هم بتدریج، نویسندگان ما راه کمال را جستجو می‌کنند و می‌یابند. اگر در این زمینه‌ها بتوانند از عیبهای زیر بهره‌مند می‌توانند به پیشرفت خود اطمینان بیشتری پیدا کنند.

- برهیز از دوقطبی شدن در داستانهای واقعی، خوب خوب و بد بد را فقط در افسانه‌های کهن می‌توان یافت.

- برهیز از زیاده نوشتن و طولانی کردن متن. این عیب سبب شده که آثاریکی از نویسندگان توانای ما، در فهرست دوم بگنجد.

- برهیز از نوشتن موضوعهای سراسر آندوه.

- برهیز از طرح مسائل بزرگان از زبان کودکان.

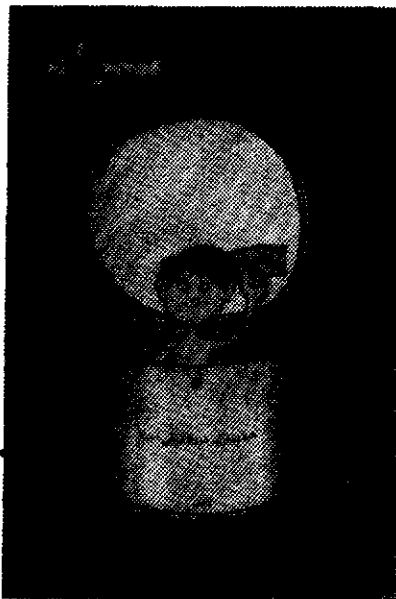
- برهیز از شتابزدگی در یافتن طرح، توصیف، شخصیت‌پردازی، بکارگیری زبان و بیان.

- برهیز از پیامهای تکراری.

در حوزه بازنویسی از داستانهای کهن، ۶ اثر بررسی شده نشانگر آن است که نویسندگان کمتر به آثار گذشته روی آورده‌اند و هنوز توانمند در ایجاد پل ارتباطی بین اثر و خواننده نیستند. در حوزه غیرداستان، آثار بیشتر در زمینه صنایع دستی، هنر و سرگرمی و چیستان هستند. یک اثر به زندگینامه پرداخته است.

تدوین کتابهای دینی به سرعت رو به نزول است و تقریباً هیچ اثری به تازگی به دست نویسندگان ما تهیه نشده است.

در این سال توانایی شاعران جوان ما در ارائه شعرهای خوب، زیبا و پر بار و نغز کاملاً روشن شده است. توانایی درک تخیل کودکان و ایجاد ارتباط با آن نیز از جانب شاعران از نکته‌های امیدبخش است.



شاعران ما خوب می‌دانند که نباید آثارشان را در حد سخن منظوم بپذیرند.

بررسی آثار مصوران ایرانی، این نتایج را به دست می‌دهد: پیشرفت در کار همچنان ادامه دارد ولی معایب نیز به قوت خود باقی است. در برخی ضعف آناتومی، کمبود حرکت در تصویر، استفاده از تکنیکهایی که محدودیت دارند چون «کلاژ»، ضعف در ارائه حالتها در چهره انسانی، کرایش به پر کردن فضا بدون در نظر گرفتن ضرورت آنها، بکارگیری رنگهای تند دیده می‌شود. در مورد تصویرگری شعر و متنهای لطیف نیز هنوز راهها و روشهای مناسبی به دست نیامده است. از کارهای برجسته در این قسمت می‌توان از کتاب «آب، یعنی ماهی» کار کریم نصر نام برد.

در بین آثار ترجمه شده، انتخابهای مناسب از داستانهای تخیل برانگیز دیده می‌شود. از نکات مثبت دیگر گسترده کردن حوزه انتخابیه به قاره‌ها و کشورهای گوناگون را می‌توان نام برد ولی چند دشواری اساسی پیشین بازهم تکرار می‌شود.

آثار برجسته این سال، «کارخانه همه کاره»، با نقاشیهای نورالدین زرین کلک، «داستان آن خرمن» کار هوشنگ مرادی کرمانی، «گره من» از مهدخت کشکولی و «مجموعه هنرهای سنتی ایران» از محمدستاری هستند.

### سال ۱۳۷۰

از نظر آماری تفاوت چندانی با سال گذشته دیده نمی‌شود. نسبت تألیف به ترجمه، در مقایسه با سال ۱۳۶۹ کمی افزایش یافته است. قرار گرفتن ۸۰٪ از کل آثار بررسی شده در فهرست‌های اول و دوم (آثاری که نکات مثبتی دارند)، نشانی از بهبود تدریجی کیفیت کتابها دارد. بیشترین آثار نویسندگان ایرانی به فهرست دوم راه یافته‌اند. تعداد کتابهای غیرداستانی، حدود ۱۰ کتابهای داستانی است و اکثر آنها ترجمه‌اند. در گروه نوجوانان فقط یک شعر به چشم می‌خورد. از مجموع ۱۳۸ عنوان کتاب تألیفی فقط ۳۵ عنوان به فهرست اول راه می‌یابد. سی اثر نیز آنچنان بحث‌انگیز می‌شوند که در مجموعه نگاه ویژه برای

بررسی مجدد می‌مانند.

در گزارش این سال مهمترین عللی که آثار داستانی را از فهرست اول دور نگاه داشت چنین ذکر شده‌اند: اسارت در بند آموزش مستقیم، نداشتن آشنایی با ادبیات و خواندنیها، ساختار، فنون طرح‌ریزی، اوج و فرود، ارائه شخصیتها و در یک کلام فنون نویسندگی، نداشتن تسلط بر زبان فارسی و فقر واژگانی نویسندگان.

در عین حال آثار چند نویسنده چون احمدرضا احمدی و محمدمحمدی هرکدام با ۶ اثر حوزه‌های تازه‌ای در کار ادبیات کودکان باز می‌کنند.

در بازآفرینی و بازنویسی ضعیف و عدم احساس مسئولیتها همچنان آشکار است. در مجموع یک بازنویسی «هفتخوان رستم» کار مهرداد بهار که از فرازی خاص برخوردار است به سبب تصویرگری نابخردانه و ناآگاهانه از فهرست بیرون می‌رود زیرا ضعف تصویر، هويت و جایگاه اثر را مخدوش داشته است. در حوزه شعر می‌توان گفت که شاعران، کم و بیش، به عالم کودکان نزدیک شده‌اند ولی هنوز اشعارشان از نظر کیفی یکدست نیست. از مضامین تازه استفاده نمی‌کنند و کلامشان آهنگین و تخیل برانگیز نیست. بیشتر شاعران در دام آموزش مستقیم گرفتارند. هنوز باید از شاعرانی چون محمودکیانوش و پروین دولت‌آبادی که از پیشگامان شعر کودک در ایران بوده‌اند بسیار آموخت.

در حوزه تصویر کار هومن مرتضوی بر «امپراتورسیب زمینی چهارم» شایان ذکر است. ولی به نظر می‌رسد که تصویرگران ما کم و بیش در بند اسارت ضعفهای اساسی خودمانده‌اند. در ترجمه، سال ۱۳۷۰، شاهد برگردان آثاری از نویسندگان برجسته چون کریستین توستلینگر، لافونتن، کته رشایس، جیمز هوستون و... بوده است. در زمینه غیرداستان نیز ترجمه‌های خوبی چون «رازهای دره تنگ» را شاهد بوده‌ایم. دو ترجمه مجدد نیز دیده می‌شود که بهتر می‌بود مترجمین تلاش خود را صرف کارهای دیگری می‌کردند. آثار شایان ذکر در این سال عبارتند از: «در بهار خرگوش سفیدم را یافتم» احمدرضا احمدی، «معدن زغال سنگ» و «امپراتور سیب‌زمینی چهارم» محمدمحمدی، «آقای هنشاد عزیز» ترجمه پروین علی‌پور و گردش اسرارآمیز در بدن انسان ترجمه رضاروحانی.

نتیجه:

در مقایسه روند حرکت ادبیات کودکان ایران از مرور گزارشهای چندساله نتایج زیر حاصل می‌شود. ادبیات کودکان ایران، گرچه در آغاز راه، در کار پیشرفت است. این پیشرفت در حوزه تألیف به جایی می‌رسد که به شورای کتاب کودک اجازه می‌دهد برای اولین بار نویسنده‌ای را از ایران کاندید جایزه جهانی اندرسن کند. [این جایزه به نویسنده و تصویرگری داده می‌شود که در تعالی ادبیات کودکان جهان سهمی پایدار داشته باشد. جایزه اندرسن را نوبل ادبیات کودکان نیز می‌گویند.]

هوشنگ مرادی کرمانی به خاطر مجموعه آثارش که در آنها چهره کودکان و نوجوانان روستایی و کارگر ایرانی را به مدد زبانی قوی در طنزی تلخ ولی لطیف به تصویر می‌کشد و نیز به سبب بهره‌گیری از غنای فولکلوریک برای سال ۹۱-۹۲ کاندید می‌شود و در

ژوری اندرسن ۱۹۹۲، در بین ۱۸ کشور شرکت کننده، بعد از خانم ویرجینیا هامیلتون نویسنده آمریکایی قرار می‌گیرد.

نویسندگانی پرکار، با دیدگاه و زبانی نو، هر کدام با چند اثر برجسته، خلاق و بدیع چهره می‌کنند و جایگاه خاصی در ادبیات کودکان ایران به دست می‌آورند. از آن جمله اند:

احمد رضا احمدی که سالها پیش با دو اثر «هفت روز هفته داریم» و «من حرفهایی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» قدم به حوزه ادبیات کودکان گذارده بود، در سالهای ۶۹ و ۷۰ مجدداً با ۸ اثر به ارائه آثار تجریدی یا به زبانی سوررئال در صحنه ظاهر می‌شود و به بیان احساس لحظه‌ای کودکان، اندیشه و تخیل آنان می‌پردازد و خط حرکت آنها را در کلامی شاعرانه، زیبا و لطیف ثبت می‌کند.

محمد محمدی نویسنده جوانی که در سال ۱۳۶۷ با اثری ارزنده و متحول «فضانوردان در کوره آجرپزی» به صحنه ادبیات کودکان می‌آید، تا سال ۱۳۷۰ مجموعاً با ۹ اثر در حوزه ادبیات کودکان ایران پیشرو نویسندگان خلاقی می‌شود که با زبان و دیدگاهی تازه و ذهنی متحول مطرح می‌شوند.

بدون شك آثار بدیع دیگر از نویسندگان توانمند داشته‌ایم که در اینجا به دو مورد فوق به سبب تنوع و کثرت کار اشاره داشتیم.

حضور آثار ناب در ادبیات کودک که انگشت شمارند مانع از این نمی‌شود که بگوییم تعداد کثیری از نویسندگان جوان ما باید راه درازی را بکوبند تا مردانه وارد مرقع شوند. تفکیک آثار به دو حوزه ادبیات و خواندنی از نکاتی است که باید تکلیف نویسندگان ما و حوزه فعالیت آنها را روشن سازد تا همچنان شاهد آثار ناب و برگزیده و خواندنی‌های ارزشمند برای کودکان باشیم.

در اینجا ناگزیر از ذکر این نکته هستیم که پیدایش حوزه‌های نو در هنر و ادبیات همواره با مقاومت و تردید مواجه است. این امری طبیعی است. برخی آثار نیاز به زمان دارند تا جایگاه واقعی خود را بیابند.

حوزه تصویر، با برپایی نمایشگاههای مختلف و بخصوص دو نمایشگاه تصویرگران دچار تحول و بهبود کیفی در مورد تصویرگران جوان شده است که باید بن مایه حرکت مصمم و تعالی بخش برای آنها باشد. پیوند پیداکردن مصور با متن از ضروریات کار تصویرگری است که بر اثر مداومت حاصل می‌شود ترجمه سیر بهبود کیفی خود را طی می‌کند ولی در برابر هجوم افراد به سمت ترجمه برای کودکان و نوجوانان ناچیز است. ادبیات کودکان بارها و بارها مورد سده اندیشی قرار می‌گیرد و یکی از این موارد موضوع ترجمه است.

بازنویسی و بازآفرینی نیز لنگ لنگان به پیش می‌رود و هنوز مفهوم بازنویسی و بازآفرینی برای بسیاری از کسانی که دست به چنین کار بزرگی می‌زنند روشن نشده است و به همین سبب است که فاصله نسل جوان با متون کهن هر آن بیشتر و بیشتری می‌شود. روند تکاملی شعر در این بررسی بسیار ضعیف دیده می‌شود. مفهوم شعر از سخن منظوم تفکیک نمی‌شود و عناصر خیال در این آثار بسیار کم‌رنگ است. شاعران و نویسندگان جوان، و نیز تصویرگران و مترجمین باید بدانند که بریدن پیوند از کار گذشتگان و آثار غنی مانع



از پیشرفت ذهن پویای آنان خواهد شد.

در جریان کار نشر ادبیات کودکان پدیده ویراستاری ویراستاری باب شده است و بر تعداد آثار ویراستاری شده هر آن افزوده می‌شود. از توصیه‌های شورا به نویسندگان، شاعران و مترجمان گهگاه سپردن اثر به دست ویراستار بوده است ولی این بدان معنا نیست که هویت اثر را مخدوش و زیر سؤال ببرد.

ویراستار در حد حفظ هویت اثر و پیروی از قانونمندیهای نویسنده می‌تواند در کار دخل و تصرف کند.

کار ناشران از نظر کیفی و کمی در حال پیشرفت بوده است ولی آیا تیراژهای آثار خوب جوابگوی نیاز نسل جوان رو به رشد این مرزوبوم است؟ تیراژ آنهام برخی از آثار ما از مرز پنجاه هزار تجاوز نکرده است و این خطری جدی است. لزوم ارائه کیفیت در خور اثر در کار نشر غیرقابل اغماض است.

پیدایی آثاری در حوزه نقد ادبیات کودکان مایه امیدواری است و ضرورت دارد که این آثار با زمان پیش بروند و در حد نقد سنتی و کلاسیک باقی نمانند. با تیراژ و کیفیتی در خور دست‌اندرکاران ادبیات کودکان، جای تأسف بسیار است که مقوله ادبیات کودکان در تحصیلات آکادمیک جدی تلقی نمی‌شود و هر آن بیشتر رنگ می‌بازد. بدون تردید این اتفاق ناشی از عدم درک مسئولان از اهمیت ادبیات کودکان است و جایگاه آن در آماده سازی نسل جوان.

## دفتر نشر فرهنگ اسلامی: نقاشی عامل عمده‌ای برای شناخت انقلاب و جنگ

پس از انقلاب اسلامی که تأثیرات ناشی از آن در ابعاد گسترده‌ای همه‌مظاهر فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی را در بر گرفت، ادبیات کودکان نیز با تحولی چشمگیر روبرو شد.

داستانهای دیو و پریان و غول و جادوگر و شاهزاده و قصر بلور... که ذهن کودکان را اشباع کرده بود و قدرت هر نوع خلاقیت و نوآوری را حتی از

نویسندگان آثار کودکان می‌گرفت، پس از انقلاب دیگر نتوانست جایگاه خود را حفظ کند و این مضامین در برآوردن نیازهای فکری کودکان پس از انقلاب به توفیقی دست نیافت. از این رو، مضامین جدیدی به ادبیات کودکان راه پیدا کرد. کودک این دوره، در کتابهایش با واژه‌هایی چون انقلاب، رهبر، شهادت، جنگ و اتحاد آشنا می‌شود. پاهای این مطالعه، تمام مظاهر یاد شده را به چشم می‌بیند و مشاهده و مطالعه همزمان باعث می‌شود که او با واقعیت بیش از پیش آشنا شود؛ برعکس گذشته که فقط با خواندن افسانه و خواب و خیالات شیرین و طلایی و داستان آدمهای خوشبخت سرگرم می‌شد بدون اینکه چنین چیزی را در دنیای واقعیات دیده باشد.

مذهب جایگاه ویژه‌ای در ادبیات کودکان به خود اختصاص داد. همچنین کتابهای علمی و آموزشی به نسبت سابق بیشتر مورد توجه قرار گرفت و از این رهگذر ترجمه کتابها بیشتر عناوین علمی را در بر می‌گرفت. آثار تألیفی در این مقطع زمانی بیشتر از زمان قبل از انقلاب بود. نقاشی در کتابهای کودکان عامل عمده‌ای برای شناخت اثرات انقلاب و جنگ بود. در این دوره کودکان، از خود خلاقیتهای بیشتری نشان دادند به طوری که آثارشان تحت مجموعه‌هایی از قبیل خاطرات انقلاب و جنگ و شبهای بمباران به چاپ رسیده است.

از لحاظ کمی نیز تیراژ و نوع عنوان نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافت. به طور مثال دفتر نشر فرهنگ اسلامی از ابتدای سال ۷۱ تاکنون در حدود ۳۰ عنوان کتاب چاپ اول با تیراژی معادل ۲۵۰ هزار جلد به چاپ رسانده است.

البته قیمت بالای کاغذ و هزینه‌های چاپ بر بهای کتابها اثر مستقیم می‌گذارد و همین امر شاید سبب شود که ناشران سرمایه خود را برای کتابی کم حجم با تصاویر چهار رنگ که ممکن است بازار فروش پیدا نکند، به کار نگیرند و اگر هم ناشی دست به این کار زد مجبور است با قیمت بالا، کتاب را عرضه کند که این مسأله با توجه به قدرت خرید عامه مردم که از طبقه متوسط هستند شاید سبب افت فروش کتاب کودکان گردد.

امیدواریم در آینده به این مسائل اهمیت بیشتری داده شود تا کتابهای کودکان و نوجوانان که باید سبب رشد فکری آنان گردد و لازمه پیشرفت هر جامعه رو به رشدی است، با بهای کمتری در اختیار نسل آینده ساز کشورمان قرار گیرد.

## بهر روز غریب پور (کارشناس تئاتر کودکان): هنوز از قلبی که برای کودکان بطن خبری نیست

ادبیات کودکان پیش و پس از انقلاب تعداد معدودی راستگو و درست کردار داشته و دارد. این عمده ترین چیز است که باید گفت. اما مهمترین مسأله اینست که اگر در ادبیات کودکان نباشد، اگر در هر

رخدادی، عملی، اقدامی موجود نباشد فاتحه‌اش را باید خواند. پیش از انقلاب که زبان رمزی سیاسی آنچنان فراگیر شد که اگر موشی به سوراخی نمی‌رفت

و اگر جارونی هم به دمیش بسته بود، این حتماً شاه بود و آن سوراخ کوچک تمدن بزرگ و آن جارو تمام محالات و غیر ممکن‌ها و چقدر مسخره بود تفاسیر و چقدر مسخره تر بود اصحاب نقد و تفسیر و زمان و چقدر بیچاره بودند بچه‌ها که دائم می‌بایستی توسط مادران سیاسی ششان!! یا احتمالاً پدران سیاستمدارشان!! اوضاع جهان را حل و فصل کنند و دائماً در هر جمله‌ای و هر کلمه‌ای سراغ رمزی و راز ناگفته‌ای باشند که داستانی دارد و نویسنده‌ای هم دارد که به موقع و زمانی که آنها از آسیابها، افتاده باشد مطلبش را رو خواهد کرد و اما بعد از انقلاب اینهم داستانی دارد: نوعی فیلم فارسی سازی است: هر که از مادر قهر کند و از ولایت کوچ، برای بچه‌ها می‌نویسد. داستان وقتی بامزه می‌شود که نویسنده داستان علمی برای کودکان می‌نویسد (در اینجا حق داریم از ایزاک آسیموف به عنوان یک بی‌گناه یاد کنیم و اصلاً او را مقصر نمی‌دانیم که تعدادی نویسنده ژنریک شبیه خودشان و با امتیازات فوق‌العاده پائین تر از خودشان در سرزمین ما بوجود آورده‌اند)

متأسفانه علت عمده اینست که از میان نویسندگان، حتی یک نفر هم فاصله سنی یک ماهگی تا چهل سالگی را طی نکرده است و ایراد به اداره ثبت احوال و اسناد مربوط می‌شود که این دره عمیق را بنام آنها در شناسنامه‌شان ثبت کرده است و اگر همه این عزیزان (از بالا) به دنیای عجیب و غریب کودکان نگاه می‌کنند به علت میزان زیاد دانششان است که هر چقدر می‌خواهند از دست آن خلاص بشوند امکانش را ندارند. خلاصه در میان این انبار، انبار کتاب کودک هنوز از قلبی که برای کودکان بطبع خبری نیست. همه بزرگند و بزرگانه به دنیای کودکانه نگاه می‌کنند.

## داوود غفارزادگان (مسئول گروه قصه کودک و نوجوان واحد ادبیات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)

البته من آمار دقیقی ندارم، اما با توجه به اسامی نویسندگان و شاعران و تصویر گران و ناشران کودک و نوجوان و با نگاهی به عنوانهای کتابهایی که چاپ و منتشر شده، به این نتیجه صریح می‌رسم که ادبیات کودک و نوجوان بعد از انقلاب رشد کمی و کیفی چشمگیری داشته است. شاخص این رشد به لحاظ کمی تا این اواخر - یعنی تا شروع بحران جدی در کار چاپ و نشر - با افت و خیزهایی، تقریباً حالت صعودی داشته، اما از نظر کیفی، برای اظهار نظر، نیاز به بررسیهای عالمانه است.

بیشتر هنرمندانی که مخاطبهایشان کودک و نوجوان است - بدون اینکه بخواهم حق پیشکسوتها را نادیده بگیرم - خود با انقلاب پا گرفتند و قدم به این عرصه گذاشتند. در میان این هنرمندان ما با بینشها و دیدگاههای مختلف ادبی و هنری روبه‌رو هستیم که گاه با تقابلهایی توأم بوده. البته بعضی از این اصطکاکها - مثل هر جریان ادبی دیگر - ضروری و منطقی است و باعث تنوع آثار و آرا می‌شود. اما متأسفانه گاه این برخوردها است و باعث تنوع آثار و آرا می‌شود. اما



متأسفانه گاه این برخوردها الوده به تنگ نظریهای گروهی و بانندی است که هیچ ربطی به ادبیات ندارد. - در این موارد، جبر زمان، با صبر و تانی‌ای که در جدا کردن سره از ناسره دارد، هر کسی را در جایگاه شایسته خود می‌تشانند.

اما چیزی که باعث دلگرمی است، تلاش هنرمندان جوانی است که با جدیت و بی‌هیچ ساده نگری کودکانه و یادبستگی به شهرت تراشیهایی اغوا کننده گروههای ذی نفوذ ادبی - سیاسی، شب و روز عرق می‌ریزند تا در این دنیای آشفته دریچه‌ای تازه بر روی مخاطبهایشان بکشایند.

## فریبا کلهر (سر دبیر سروش کودکان): زیر بنای آنچه امروز به عنوان ادبیات کودکان داریم سالها قبل ریخته شده است

چگونگی ادبیات کودکان در قبل از انقلاب مکرراً مورد بررسی بوده است. جوانها نیز اغلب یکسان است. در جوابهایی که به این پرسش داده شده است کلمات رشد، بالندگی، پیشرفت،... تکرار شده است. به این معنی که همه نویسندگان و صاحب نظران ادبیات کودکان منتقد القولند که ادبیات کودکان بعد از انقلاب رشد چشمگیری داشته است. پس اتفاق نظر در این مورد وجود دارد. اما تحلیلها و استدلالها متفاوت است.

انقلاب باعث تحولی اساسی در ادبیات کودکان شد. اما این تحول بیشتر در محتوای ادبیات کودکان صورت گرفت. اکثر نویسندگان قبل از انقلاب الگوی مشخصی داشتند و بر همان اساس قصه می‌نوشتند. این الگو به صورت عرف در آمده بود. ازدواج دختر قصه با قهرمان برزور و همه فن حریف، زن پدرهای بدجنس با دخترهای زشت و نادختریهایی زیبا، دختر فقیری که یک اتفاق کوچک باعث می‌شود که سر از قصر پادشاه در آورد و خلاصه چیزهایی از این قبیل جزء عرف ادبی زمان بود. از آن جا که بیشتر ما نویسندگان کودک به دوره بعد از انقلاب تعلق داریم شاید برایمان دشوار باشد که این عرف را دریابیم. دوره تاریخی قبل از انقلاب، دوران خوش بینی‌های ساده لوحانه بوده است. و همین روحیه در قصه‌ها نیز تبلور یافته است. اما انقلاب بسیاری از واقعیتها را که به

دلایل گوناگون پنهان مانده بود، آشکار ساخت. این واقعیات هر چند خشن بودند اما دستمایه قصه نویسان بعد از انقلاب قرار گرفتند. فقر یکی از آن واقعتهای ناخوشایند بود که نویسندگان بسیاری به آن پرداختند. و ما در بررسی آنها می‌توانیم عرف ادبی زمانش را دریابیم. «قصه‌های فقر» از الگوی خاصی پیروی می‌کنند. آدمهای فقیر آدمهایی درستکار، با تقوا و مهربان هستند. اما پولدارها درست نقطه مقابل این صفات را دارا هستند. نهایتاً، آنکه در «قصه‌های فقر» حق دارد و به پیروزی می‌رسد جناح فقیر است. کاری به درست بودن و یا نبودن این اندیشه ندارم. می‌خواهم بگویم که عرفهای ادبی به اجبار در هر زمان وجود دارند و ما برای درک و شناخت این عرفها باید يك فاصله زمانی حداقل ده ساله را پشت سر بگذاریم. همان طور که امروز وقتی که قصه‌های سالهای اولیه بعد از انقلاب را نگاه می‌کنیم الگوهای خاصی را می‌توانیم تشخیص بدهیم. مثلاً به قصه‌های جنگی که برای کودکان و نوجوانان نوشته شده توجه کنید. در قصه‌ها ما سرگذشت نوجوانان را می‌خوانیم که عشق شهادت دارند؛ بیشتر قصه‌ها با شهادت قهرمان قصه خاتمه می‌یابند. مادرها فداکار و برگزشت هستند و فرزندانشان را با روی گشاده به جبهه رهسپار می‌کنند. در واقع تفاوت يك نویسنده مبدع با نویسنده‌ای که از الگوهای زمان خودش پیروی کرده از همین جا مشخص می‌شود نویسندگان نوآور معمولاً به عرفهای ادبی زمان خود پشت پا زده‌اند و به همین دلیل شاید در زمان خودشان مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. تعداد این نویسندگان مبدع در زمان ما که دوران بالندگی ادبیات کودکان است بسیار اندک است و در دوران قبل از انقلاب از اینهم کمتر. با این حال زیر بنای آنچه امروز ما به عنوان ادبیات کودکان داریم سالهای قبل ریخته شده است و برای ما غیر ممکن است که بخواهیم آن را نادیده بگیریم. اولین تلاشها و قدمها قبل از انقلاب برداشته شده است و ما حق نداریم این تلاشها را ناچیز بشماریم و یا با تحقیر از آن یاد کنیم.

## مصطفی رحماندوست (نویسنده و شاعر): کاش این سؤال را دو سال پیش می‌پرسیدید

کاش این سؤال را دو سال پیش و با لااقل يك سال پیش از من می‌پرسیدید. در آن صورت می‌توانستم با قطع و یقین حرف بزنم و ناامیدانه سخن نگویم.

در یکی از نشستهای جهانی پیرامون ادبیات کودکان، حدود ۹ سال پیش يك خبرنگار ایتالیایی از من پرسید که آیا يك نویسنده در ایران، فقط با کار نویسندگی می‌تواند روزگار بگذراند و چرخ زندگیش را بگرداند؟ من با قاطعیت گفتم اگر مثل يك کارمند روزی ۶، ۷ ساعت کار کند و بنویسد، بله، قطعاً می‌تواند. سال پیش در نمایشگاهی به همان خبرنگار برخوردیم. حرفهایی بین ما رد و بدل شد، من بیم داشتم



که به پرسش ۹ سال پیش خودش برگردد. چرا که دیگر نمی‌توانستیم بگویم بله! این خاطره را گفتم که پوزش باسخهای چند پهلومی را از خوانندگان ادبستان خواسته باشم.

بله، اگر پیش از این در باره وضعیت ادبیات کودکان و نوجوانان در سالهای اخیر می‌پرسیدید، می‌گفتم:

«ادبیات کودکان و نوجوانان، قطعاً در سالهای پس از انقلاب رشد چشمگیری داشته است». این رشد از چند جنبه بوده است: رشد کمی، رشد کیفی، رشد عمومی. مسلماً در کنار رشد ادبیات کودکان در ابعاد مختلف، کمبودهایی هم به چشم می‌خورد که گفتنی است.

رشد کمی ادبیات کودکان را باید در بالا رفتن تیراژ کتابها از یک سو و بالا رفتن آمار تعداد عناوین کتابها و مجلات از سوی دیگر، جستجو کرد. واقعیت این است که تیراژ ۵۰۰۰ جلدی برای یک کتاب خوب، آنهم با پیش بینی فروش آن در پنج، شش سال، جای خود را به تیراژ ۲۰/۰۰۰ تا ۵۰/۰۰۰ جلد، جهت فروش در پنج، شش ماه داده است. تعداد عناوین کتابهای منتشره در هر سال هم به طور متوسط به ۵۰۰ عنوان رسیده است که رشد کمی حدود ده برابر پیش از انقلاب است. امروزه حدود ۲۵ عنوان مجله برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شود که جای شکر دارد و تیراژ هر مجله هم به طور متوسط پنج برابر تیراژ سالهای قبل از انقلاب است. البته رشد سریع جمعیت، توجیه کننده بخشی از این رشد کمی است، ولی باز هم رشد کمی کتابها و مطبوعات ویژه کودکان و نوجوانان بسیار بیشتر و بالاتر از رشد جمعیت است. در باره رشد کیفی سرفصلهای زیر گفتنی است:

۱- از تعداد آثار ترجمه شده در حد قابل توجهی کاسته شده است. مطبوعات، بیشتر در اندیشه چاپ آثار تالیفی هستند و جز به ضرورت و نیاز، دست به چاپ آثار ترجمه شده نمی‌زنند. در سالهای آغازین انقلاب کتابهای ترجمه شده از ده درصد هم تجاوز نمی‌کرد، در حالیکه پیش از انقلاب تقریباً ۹٪ بیشتر کتابهای تالیفی نداشتیم. ترجمه‌های پس از انقلاب بیشتر از کتابهای کشورهای صورت می‌گرفت که با فرهنگ ایرانی همخوانی داشتند. امروزه هم وضع ترجمه بد نیست. حدود ۶۰٪ از کتابهایی که منتشر می‌شود، تالیفی هستند.

۲- تألیفها که در آغاز انقلاب بیشتر شعاری و خالی از جاذبه‌های تکنیکی بود، کم کم به سلاح تکنیک هم مسلح شد. به طوری که با جرأت می‌توان گفت تألیفهای خوب و قابل ذکری در چند سال اخیر مشاهده شده است. تألیفهایی که در سطح جهانی و برای بچه‌های جهان قابلیت عرضه و ترجمه شدن دارند.

۳- از ویژگیهای دیگر رشد کیفی باید از توجه خاص به شعر سخن گفت. هیچ مجله‌ای نیست که بدون شعر چاپ شود. تاکنون، یعنی در این پانزده سال اخیر، بیش از یکصد مجموعه شعر برای بچه‌ها چاپ



شده است. شعر کودک ایران، راه درستی را در پیش گرفته است. راهی که هم لذت بردن از کودکی را به بچه‌ها هدیه می‌کند، هم پلی است میان کودک امروز و ادبیات دیروز. پلی که می‌تواند ریشه‌های فرهنگی بچه‌ها را قوام و قدرت ببخشد.

رشد عمومی ادبیات کودکان و نوجوانان را نیز در سه فصل می‌توان دید:

۱- نویسندگان و شاعرانی پیدا شده‌اند که تمام عمر خود را وقف تولید اثر برای بچه‌ها کرده‌اند. به این انتخاب بزرگ افتخار می‌کنند و همواره در پی تقویت خویش برای تولید آثار قوی‌تر هستند. ناشرانی هستند که فقط کارهای ویژه بچه‌ها را چاپ می‌کنند. مثل گذشته نیست که نویسندگان و شاعران و ناشران از سرتفتن و برای خالی نبودن عریضه کاری هم برای بچه‌ها تولید کنند.

۲- خانواده‌ها، مدارس و محافل فرهنگی، جای ویژه‌ای برای کتاب و مطبوعات کودکان باز کرده‌اند. جایزه‌های ویژه به کتابهای کودک داده می‌شود.

مسابقات گسترده و پرخرجی برای توجه دادن بچه‌ها به کتاب برگزار می‌شود. خانواده‌ها کتاب کودک را به رسمیت شناخته‌اند و برای پر کردن اوقات فراغت بچه‌ها، به کتاب هم نظر مثبت دارند. مربیان و معلمان، کار آمدی کتاب و مطبوعات کودکان را دریافته‌اند.

۳- مراکز دولتی و غیردولتی، ادبیات کودکان را به عنوان یک بخش عمده فرهنگ ساز پذیرفته‌اند، سمینارها و مسابقه‌ها، جایزه‌های ویژه را به این رشته مهم اختصاص داده‌اند. تشکیل خاص این بخش از فرهنگ عمومی را پذیرفته‌اند و...

در مجموع رشد کمی و کیفی ادب، ویژه کودک و نوجوان قضایی پیش آورده است که کار تولید و چاپ و انتشار کتاب و مطبوعات کودکان از حیثه یک یا دو مؤسسه دولتی خارج شده و راه به بازار عمومی و منظر عمومی یافته است. اما این منظر دلنشین آسبب پذیربهای عجیبی دارد:

از آنجا که مخاطب ادبیات ویژه کودکان و نوجوانان کسانی هستند که خود «استقلال مالی و فرهنگی» ندارند، امنیت ادامه این رشد را نمی‌توان تضمین کرد. با گفتن این جمله وارد بیان کمبودها شده‌ام. بچه‌ها می‌خواهند، اما اگر بزرگترها - به هر

دلیلی - نخواهند، رشد متوقف می‌شود. وقتی بار اقتصادی زندگی سنگین و توانفرسا باشد، نیاز به کتاب، نیاز به کتاب را می‌خورد و محو می‌کند. کمبودهای اقتصادی خانواده‌ها را مجبور به حذف اقلام غیر ضروری از صورت هزینه‌های معمولی می‌کند. و متأسفانه کتاب جزو نخستین اقلامی است که از صورت خریدها حذف می‌شود. کتابخانه‌ها هم آنقدر نیستند که جای خالی این خرید را پر کنند. اگر هم

تعداد معدودی کتابخانه بچه‌ها وجود دارد، امکان اقتصادی رشد و گسترش و به روزرسیدن کتابهایشان فراهم نیست. مشکل عمده‌تر اینکه در جامعه ما فرهنگ به کتابخانه رفتن وجود ندارد. ما برای خرید و تشکیل یک کتابخانه خانوادگی و شخصی آمادگی بیشتری داریم تا به کتابخانه رفتن و مطالعه در آنجا.

کمبود دیگر، عادت نداشتن خانواده‌ها به مطالعه است. اگر چنین عادت و وجود نداشتن باشد، بچه‌ها عادت به مطالعه و لذت از مطالعه را از خانواده‌های خود نمی‌گیرند. به همین دلیل مربیان و معلمان و...

باید دهها برابر تلاش کنند تا لذت مطالعه و عادت به مطالعه را که در کودکی به راحتی می‌شد در نهاد بچه‌ها نهاد، به کودکان و نوجوانان بچشانند. کمبود دیگر، بی توجهی مسؤولان امر به ادب کودک و نوجوان است.

مسئولانی که بیشتر به فکر دادن آمار و ارقام هستند و حرکات کارد و پنبیری و سهل الوصول را می‌پسندند، حال و حوصله سرمایه گذاری در زمینه‌های فرهنگی را ندارند.

یکی از مجلات دولتی وضع اسف باری پیدا کرده است و در شرف تعطیل و یا سقوط در کیفیت است. با مسؤول بالای این امر صحبتی شده است. ایشان فرموده‌اند مجله پنبیر نیست که کمبودش زود حس شود، تعطیلش می‌کنیم. دقت بفرمایید با چنین طرز تفکری چه انتظاری می‌شود داشت.

اینها حرفهایی بود که اگر پارسال سئوالتان را می‌پرسیدید، می‌گفتم. امروز باید با کمال تأسف اعلام کنم که اوضاع بد اقتصاد نشر، سخن گفتن از رشد کمی و کیفی را خنده‌دار کرده است. تا پارسال در این اندیشه بودم که امکاناتی فراهم آید که قلمداران حیثه ادب کودک و نوجوانان به تحقیق و مطالعه بپردازند و تئوریهای ادبیات رشد یافته کودکان و نوجوانان امروز را تدوین کنند. ولی امروز از این فکرها به سرم راه نمی‌یابد.

جان کلام اینکه مخاطبها، یعنی بچه‌ها اعلام نیاز خود را عملاً اعلام کرده‌اند و رشد کمی ادبیات کودکان حاصل این اعلام نیاز است. نویسندگان و شاعران هم راه خود را رفته‌اند و مسؤولیت اجتماعی تاریخی خود را انجام داده‌اند، رشد کیفی ادبیات کودکان نیز حاصل این دلسوزی و عمر بازی مقدس است، حال اگر دلی می‌سوزد و آینده‌ای هم وجود دارد که باید به فکرش باشیم، جا دارد که به کتاب کودک لااقل به اندازه پنبیر فکر کنیم و مقدمات رشد بیشتر کمی و کیفی آن را فراهم کنیم. آنچه امروز می‌بینیم در این مسیر نیست. امیدوارم که برداشتم بد بینانه باشد.